

حضرت علی علیه السلام از دیدگاه مذاهب *

مأموستا محمدامین راستی

چکیده

مسأله علی علیه السلام مسأله اجتهادی نیست که از طریق مذهب و اجتهاد بتوان آن را معرفی و شناساند. از این رو هیچ کس به جز خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی تواند ایشان را معرفی کند، چون معرف باید اجلی از معرف باشد. این تحقیق می کوشد موضوع فوق را از لایه لای دیدگاه مذاهب مورد بررسی قرار دهد.

واژه های کلیدی: علی علیه السلام، فضائل علی علیه السلام، حدیث ثقلین، حدیث غدیر، مذاهب اسلامی.

تاریخ تأیید: ۸۶/۱۲/۱۶

* تاریخ دریافت: ۸۶/۰۹/۲۸

** دانش آموخته سطح سوم علوم دینی در سندج.

مسئله علی علیه السلام، مسئله اجتهادی نیست که از طریق مذهب و اجتهاد آن را ثابت کنیم. این یک مسئله استنباطی نیست. من اعتقاد دارم باید بگوییم: علی علیه السلام از دیدگاه قرآن، جایگاه علی نزد خدا، جایگاه علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله. هیچ وقت نمی‌توانیم علی را معرفی کنیم. هیچ کس به جز خدا و به جز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی‌تواند.

معرف باید اجلی از معرف باشد به جز خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله کدام معرفی اجلی از معرف است؟ پس شاکله بحث من، یک مقدمه و یک ذی‌المقدمه است. مقدمه همان ضرورت رهبری است: انسان در گذر از پیچ و خم زندگی و رسیدن به راه سعادت دنیا و آخرت و به دست آوردن مطلوب و پیمودن این مسیر شدیداً نیاز به راهنما و الگوی عملی دارد. اما کدام راهنما؟ راهنمای آشنا به مسیر؛ راهنمای آشنا به منزلگاه این مسیر؛ راهنمای آشنا به خطرهای این مسیر؛ راهنمای آشنا به شناسایی خطرهایی که در کمین‌اند. به راستی، چند درصد از رهروان یک مسیر نامعلوم و ناشناخته صحیح و سالم به مقصد می‌رسند، چند درصد از آنها در مسیر می‌مانند، چند درصد از آنها در مسیر منحرف می‌شوند و چند درصد از آنها ابتدا در جنگ اول کشته می‌شوند. آیا بدون راهنمای واقعی، بدون رهبر قوی و حفیظ و امین می‌توان این مسیر را طی کرد، می‌توان به مقام قرب‌الهی رسید، می‌توان راه سعادت دنیا و آخرت را به دست آورد؟

اگر جواب مثبت است که مثبت نیست، به تعبیر علمای اصول آیا این تکلیف «مالایطاق» نیست؟ آیا این عقاب بلایان نیست؟ اگر به این صورت باشد، آری، پیدا کردن یک نشانی ساده و یک شناسه ساده در یک شهر شلوغ و پرجمعیت، چشم و گوش باز و همت وافر و سعی و تلاش خستگی‌ناپذیر می‌طلبد.

پس پیدا کردن راه سعادت دنیا و آخرت و شناسایی خطر، راهنمان اندیشه و منحرفان بی‌ریشه، کمتر از یک آدرس و نشانی نیست آنجا خدای مقصد آفرین، مقصود از خلقت هستی و انسان را شناخت و رسیدن به مقام خود، قلمداد نموده است. «و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون»^۱ ای ليعرفونی: «كنت كنزاً مخفياً فاحببت أن أعرف. فخلقت الخلق لكي أعرف.»^۲ پس

فلسفه وجودی هستی شناخت خداست.

طی این مسیر هم ساده نیست. «سیر من الخلق الى الحق» امتدادی از عالم خاک تا اوج افلاک را محدوده پروازی خود مشخص کرده است. آیا بدون راهنما، می‌توان راهی به حریم کبریایی خدا پیدا کرد؟

عمر انسان محدود و تمام شدنی است. اما راه طولانی و پر پیچ و خم است، ازدهای درون و شیطان بیرون، با هزار نیرنگ و فریب و مکر و حيله در کمین نشسته‌اند، سنگ پس از سنگ جلوی پای اراده و اندیشه و تفکر انسان می‌اندازند تا یکی از سنگها کارگر باشد و انسان را از این مسیر الهی متوقف کنند و یا منحرف. ولی چنین نیست که خدای منان، خدای مهربان، در این گیرودار، در این دریای موج متلاطم و در این اقیانوس بی‌کران و در این صحرای لایتناهی، انسان را تنها و بی‌سرپرست رها کرده باشد، خط سیر او را بی‌علامت و نشانه گذاشته باشد و راهنمایی برای نجات انسان تعیین نکرده باشد. فلسفه بعثت ۱۲۴ هزار پیامبر و انزال کتابهای آسمانی و نصب اوصیای خود، نجات بشریت از ضلالت و گمراهی است. پس خداوند، رهبران دلسوزی را برای هدایت بشریت تعیین، یا به طور اذق منصوب نموده است. راهنمایی که خود این مسیر را در کوتاه زمان، به بهترین وجه و به سلامت درنوردیدند، شاد و مسرور به مقصد رسیده‌اند: «سبحان الّٰدی اُسری بعبده لیلًا مِّن المسجد الحرام اِلَى المسجد الاقصى الّٰدی بارکنا حوله لَنریه مِّن آیاتنا».^۳ تا سیره این رهبران، سرمشق رهپویان باشد و در طی این مسیر به رفتار و کردار آنها اقتدا کنند. چه سیره‌ای بهتر از سیره رسول‌الله، چه اخلاقی بهتر از اخلاق رسول‌الله؟ «و اِنَّکَ لَعَلٰی خَلْقٍ عَظِیْمٍ».^۴ چه رهبری، چه پیامبری توانسته است به اندازه رسول، به خدا نزدیک شود؟ «والتَّجْمِ اِذَا هُوَ مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمْ وَمَا غَوٰی وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی اِنْ هُوَ اِلَّا وَحٰی یُوحٰی عَلَّمَهُ شَدِیْدُ الْقُوٰی ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوٰی وَهُوَ بِالْاُفُقِ الْاَعْلٰی ثُمَّ دَنَا فَتَدَلّٰی فَكَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنٰی».^۵ چه رهبرانی بهتر از آل بیت رسول‌الله که رسول‌الله اهل بیت خود را در کنار قرآن قرار داده است: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی.»

در تمام کتابهای اهل تشیع یعنی کتابهای ام، که درباره فضائل حضرت علی علیه السلام بحث کرده‌اند، من هیچ حدیثی را درباره فضائل حضرت علی علیه السلام ندیده‌ام که در کتابهای اهل تشیع باشد، اما در کتب اهل سنت نباشد. این یک ادعا نیست و می‌توانم ثابت بکنم: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی...» آنان همیشه محبوب حضرت حق بوده‌اند. سیره گفتاری و کرداری آل بیت رسول‌الله حجت موجه سالکان بوده است: «یا اَیُّهَا التَّی اِنَّا اَرْسَلْنَاکَ شَهِیْدًا وَ مَبْشَرًا وَ نَذِیْرًا

و داعياً إلى الله بإذنه و سراجاً مُنيراً».^٦ «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَنُفَرِّقَ بَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».^٧

این صراط من است. این صراط آل بیت رسول الله است، یک مصداق آن قرآن، یک مصداق آن آل بیت رسول الله است: «و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا».^٨ اینکه آنچه را رسول خدا برای شما آورده است بگیرید و آنچه را نهی کرده است اجتناب کنید، فقط انجام واجبات و ترک محرمات نیست. موارد دیگری نیز مانند آل بیت رسول الله دارد. اراده خداوند به تداوم راه انبیا تعلق دارد. مشیت و اراده خداوند این است: این شریعت الهی تا روز قیامت استمرار پیدا کند. اما بعد از رسول الله چه؟ خداوند در زمان حیات رسول الله، پیامبر آخرالزمان، زمینه را برای رهبری حضرت علی علیه السلام مساعد فرمودند: چگونه؟
اولاً: خداوند زادگاه علی را بیت خودش قرار داده است و او در کعبه آمال مسلمانان متولد شده است:

زادگاهت حرم و قتلگهت بیت خدا کی میسر شود این رتبه به انسان دیگر
ثانیاً: این دومی یا رفع شبهه است یا رفع ابهام. خداوند بیت نبوت را، منزل رسالت را، فرودگاه وحی را، جای تردد و رفت و آمد فرشتگان الهی را برای تربیت حضرت علی علیه السلام تعیین می کند. سرپرستی حضرت علی علیه السلام را به عهده چه کسی می سپارد: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ».^٩
افلاک یک مصداقش رسول الله یک مصداقش علی علیه السلام است. مطابق حدیث رسول الله: «علی منی و انا منه».^{١٠} پس هر دو یکی اند. پس فلسفه وجود هستی، خود حضرت علی علیه السلام است. در دانشگاه وجود رشد می کند. دانشنامه خودش را از چه کسی می گیرد؟ از دست آخرین پیامبر الهی. و دانشنامه علم لدنی را می گیرد تا به جایی می رسد که: «أنا مدینه العلم و علی بابها».^{١١} من به خاطر پرهیز از اطاله کلام، از آوردن سلسله روایات خودداری می کنم. در تمام کتابهای اهل سنت و در صحاح سته، موجود است. در حدیث دیگری، با نقل به معنا، می فرماید: خداوند علم را به ده قسمت، تقسیم کرده است: نه قسمت آن، متعلق به علی علیه السلام است. ولی آیا علی علیه السلام با آن قسم دیگر کار ندارد؟ این طور نیست. علی در آن عشر عاشر هم شما را یاری می کند. خداوند ایشان را در آن عشر عاشر شریک کرده است. خداوند تنزیل وحی، خداوند امر و خداوند نهی فرمود: من شهر علم هستم، علی هم در آن است.

طهری

سال هفتم - شماره ۲۶ - تابستان ۱۳۸۷

که من شهر علمم علی‌ام در است درست این سخن قول پیغمبر است
گواهی دهم کاین سخنها ز اوست تو گویی دو گوشم پر آواز اوست^{۱۲}

این محل تولد حضرت علی علیه السلام و جایگاه علمی حضرت علی علیه السلام است. رسول‌الله می‌خواهد در زمان حیات خودش ولایت حضرت علی علیه السلام را بیان بکند.^{۱۳}

ابن عباس روایت می‌کند و می‌فرماید: رسول‌الله فرمودند: «ما تریدون من علی ثلاث مرات ثم قال: ان علیاً منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی.»^{۱۴} رسول‌الله فرمودند: شما علی را نمی‌شناسید؟ هیچ چیز درباره علی علیه السلام نمی‌دانید؟ زمینه را مساعد می‌کند که رسول‌الله در مقام بیان امر مهمی است. پس شما علی علیه السلام را نمی‌شناسید؟ من علی علیه السلام را به شما معرفی می‌کنم: «ان علیاً منی و انا منه و هو ولی کل من بعدی.» بعد از من ولی تمام مؤمنان است: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه. اللهم و آل من والاه و عاد من عاداه.»

زین سبب پیغمبر با اجتهاد نام خود را وان علی مولانا نهاد
گفت هرکس را منم مولا و دوست ابن اعم من علی مولای اوست
محبت حضرت علی علیه السلام و رسول‌الله را در عرض محبت خود و خدا می‌داند. در جنگ خیبر فرمودند: «لأعطين اللواء رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله»^{۱۵} فردا من این پرچم را به کسی می‌سپارم که محب خدا و رسول خدا و محبوب خدا و رسول خداست.
این منطوق حدیث است. اما مفهوم حدیث: ایمان، حق، انصاف، عدالت، تقوا، کمال، فضل، تمام اینها دایر مدار علی علیه السلام است. هر جا علی علیه السلام است، حق است. هر جا علی نیست، حق نیست. هر جا عدالت است، علی هست. هر جا عدالت نیست، علی نیست. در هر قلبی علی هست، ایمان هست. در هر قلبی علی نیست، ایمان نیست.

این محبت را محبتها جد است حب محبوب خدا، حب خداست
شافعی چه زیبا فرموده‌اند:

یا اهل بیت رسول‌الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لاصلاة له

در مذهب شافعی، تحیات، نماز خواندن بدون صلوات بر آل بیت، نماز را باطل می‌کند. قضاوت حضرت علی علیه السلام هم چنین است: «افضاکم علی». قضاوت مهم‌ترین منصبی است که در سرلوحه رسالت انبیا قرار گرفته است.

خود حضرت علی علیه السلام راوی این حدیث است می‌فرمایند: «بعثنی رسول الله الی الیمن و أنا حدیث السن. قلت: یا رسول الله: تبعثنی الی قوم یکون بینهم أحداث و لاعلم لی بالقضاء. قال رسول الله: ان الله یتبیت قلبک سیهدی لسانک. قال: و الله ماشککت فی القضاء اثین بعده».^{۱۶} حضرت علی علیه السلام فرمود: مرا به طرف قومی می‌فرستی که مسائل مستحدثه در آنجا فراوان است و احکام آن در قرآن و در حدیث نیست. من هم از علم قضا چیزی نمی‌دانم. حضرت فرمود: خداوند زبان تو را هدایت می‌کند و قلب تو را ثابت می‌گرداند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: بعد از این دعای رسول الله صلی الله علیه و آله من هیچ‌شک و تردیدی در قضا در بین دو نفر نداشتم. مسئله عرفان حضرت علی علیه السلام هم این است: «ما عبدتک خوفاً من نارك و لا طمعاً فی جنتک لکن وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک».^{۱۷} کیست به این مقام برسد؟ چه کسی است؟ چه ایمانی است؟ «لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً».^{۱۸} این ایمان، ایمان ابراهیمی است.

مولوی کرد - علیه الرحمة - در سیصد سال قبل، یک عالم فاضل، فقیه و متکلم است. او در کتاب *الوسيلة*، که کتاب کلامی صرف است، وقتی به بحث حضرت علی علیه السلام می‌رسد، حالات وجدیه به او دست می‌دهد. از جای خودش بلند می‌شود و می‌گوید: من نمی‌دانم چگونه علی علیه السلام را تعریف کنم: «أخو حبیبی رب المہمین، حبه عنوان کتاب المؤمن، خص من حضرة المختار انت قسیم الجنة و النار، هل زوج زهراء غیر هذا الفقی. هل اتی فیہ الاهل اتی، و أن شأنه العلی یجعل أن ردت الشمس لکی یصلی و هذا الکلام لا یخفی عنه علی منی و أنا منه».

بنده بلندپروازی می‌کردم. من کیستم که اوصاف علی را احصا کنم؟ احصای اوصاف علی یعنی اشراف بر کمالات و فضائل علی. این واقعاً در حد من است؟ من از این جهت هم اشتباه کردم، ولی با علی راز و نیازی دارم که ان شاء الله من را در این زمینه می‌بخشد.

زبحث خود چه عرضی را رسانم چه سانم از خسانم نه از کسانم
خودم را پر قصور ار می‌نخوانم قصوری را از آن بدتر ندانم

فتاده کشتی‌ام در پیچ گرداب بیا کمیاب را، کمیاب دریاب
 ببخش ای بلعجب این بلعجب را بیاموزش رموزات ادب را
 ببخش ای بوالعجب، در خوبیها، در فضائل، در کمالات، در عدالت: «و الله انك قتلت لاجل
 عدلك.» این بلعجب بدیها و تقصیرات را ببخش. ادب سخن گفتن را به من یاد بده.
 کمال فضل تو را آب بحر کافی نیست که ترکیم سرانگشت و صفحه بشمارم
 السلام عليك يا على يوم ولدت و يوم شهدت و يوم تبعث حياً السلام عليكم و رحمة الله و
 برکاته. اجرکم عندالله.

پی نوشتها:

۱. ذاریات: ۵۶.
۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹.
۳. اسراء: ۱.
۴. قلم: ۴.
۵. نجم: ۱-۹.
۶. احزاب: ۴۵-۴۶.
۷. انعام: ۱۵۳.
۸. حشر: ۷.
۹. تفسیر آلوسی، ج ۱، ص ۱۸.
۱۰. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۷۴.
۱۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱۰، ص ۴۴۲.
۱۲. شاهنامه فردوسی، ابیات ۹۲ و ۹۳.
۱۳. همان، ص ۳۸۲.
۱۴. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۲.
۱۵. المستدرک بتعلیق الذہبی، ج ۳، ص ۴۹۴.
۱۶. علامه حلی، کشف الیقین، ص ۴۸.
۱۷. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶.
۱۸. همان، ج ۴۰، ص ۱۵۳.

طبری

سال هفتم - شماره ۲۶ - تابستان ۱۳۸۷